

سیری در سیره تبلیغی و مبارزاتی

روحانی شهید

دکتر مفتوح

رحمۃ اللہ علیہ

غلامرضا گلای زواره

مقاومت مقدس

شهید مفتوح از شخصیت‌های برجسته علمی و فکری محسوب می‌گردید که عمر بابرکتش در راه تبلیغ و ترویج دین اسلام در میان اقشار مختلف مردم، بویژه نسل جوان و دانشجویان سپری گردید و لحظه‌ای از تلاش و مبارزه در راه ارزشهای مقدس الهی آرام نگرفت. او بر این اعتقاد بود که تعبد و بندگی خداوند و گام برداشتن در مسیر یکتاپرستی به انسان ثبات، استقامت و پایداری می‌دهد و تأکیدش بر این اصل بود که بنا به

فرموده امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ در مبارزه و نبرد با موانع رشد معنوی مردم، نباید ایمان و اعتقاد به «الله» از یادمان برود و می‌افزود: آن پیکار و جهادی مقدس و با پیروزی قرین است که بر اساس ایمان و تقوا بنیان نهاده باشد.^۱

مفتوح از همان آغاز مبارزه با استبداد، فعالیتهای تبلیغی خود را به منبرهای افشاگرانه و روش‌نگرانه تبدیل ساخت و سخنرانیهای وی آنچنان تأثیر وسیع و عمیقی در

۱. سخنرانی شهید مفتوح، ماهنامه شاهد، ش ۲۴۲.

جاری می‌شد، بگیرد و او را از رساندن پیامهای امام خمینی علیه السلام به مردم بازدارد.

مفتاح در کنار این برنامه‌ها که طی آنها به نشر حقایق اسلامی می‌پرداخت و مردم را متوجه مفاسد و جنایات رژیم پهلوی و پلیدیهای اعوان و انصار این تشکیلات عنکبوتی می‌نمود، برای هر چه بیش‌تر بیدار کردن مردم، با همکاری مدرسان و فضیای حوزه به انتشار اعلامیه‌هایی می‌پرداخت که غالباً یا توسط خود ایشان به نگارش درمی‌آمد و یا آخرین ملاحظه و اصلاح قبل از تکثیر و توزیع زیر نظر آن شهید انجام می‌پذیرفت.^۱

در قم کانونی از علما بوجود آمده بود که در تهیه و نشر نامه‌هایی که

بیداری افکار مردم داشت که اکثر این بیانات برای ساواک خطرناک تلقی می‌گردید و از بیم اثرات آن بر آگاهی و رشد فکری و سیاسی مردم، نیروهای امنیتی یا درصدد جلوگیری از آنها بر می‌آمدند و یا آنکه، مفتاح را دستگیر و روانه زندان یا تبعیدگاه می‌کردند. این حرکت‌های آن شهید بزرگوار، ریشه در اعتقادات راسخ و باورهای عمیق و اصیل وی داشت و چون از قلبی آکنده به ایمان و تقوا برمی‌خاست، در مردم تحول و جنب و جوش بوجود می‌آورد. برنامه‌ریزیهای راهبردی، با فراست و تاکتیکهای مفتاح در این راستا چنان قوی و دقیق بود که دستگیریهای پی‌درپی و جلوگیری‌های پیوسته از سخنرانیهای وی توسط کارگزاران ستم مؤثر واقع نمی‌شد و ساواک از درماندگی، او را از ورود به برخی شهرها منع می‌کرد تا شاید بتواند جلوی جاری شدن جویبارهای با برکت او را که از ستیغ صلابت مفتاح

۱. شهید مفتاح تکبیر وحدت، غلامرضا گلی‌زواره، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳-۱۰۲؛ آیات اصول اعتقادی قرآن، شهید دکتر مفتاح، تهران، مؤسسه تحقیقاتی نور، ۱۳۶۲، ص ۵۵-۵۴.

دکتر مفتاح در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجب شد تا شخصیت ایشان به عنوان عالمی مجاهد، روحانی مبارز و نستوه در ذهن کارگزاران امنیتی رژیم شاه شکل گیرد و همواره او را زیر نظر گیرند. در گزارش ساواک قم در خصوص اسامی واعظان و مبلغان ناراضی که منبر رفتن آنان به صلاح نبوده و باید با اجازه قبلی مقامات انتظامی باشد، نام دکتر مفتاح با ذکر مشخصات و نشانی منزل قید شده است.^۲

شهید مفتاح از روحانیان تسلیم ناپذیر در مقابل دشمنان ملت مسلمان ایران بود و به همین دلیل بارها تحت تعقیب قرار گرفت و به دست عوامل ساواک به بند اسارت درآمد. بنیان‌گذاری مجالس روشنگر در راه اعتلای اسلام و هدایت و ارشاد نسل انقلابی به همراه صداقت، درستی و راستی و احساس مسئولیت، وی را

خطاب به شاه، نخست‌وزیر یا رئیس ساواک به عنوان اعتراض نوشته می‌شد، نقش فعالی داشتند. در سند شماره ۲۱۱۲۵ - ۱۳۴۴/۱۰/۲ ساواک مرکز، خطاب به ساواک قم آمده است که انتشار دهندگان چنین مطالبی شناسایی و دستگیر گردند، در ادامه این مدارک آمده است: «مفتاح از اعضای فعال این کانون بوده و در تنظیم و تکثیر اعلامیه‌های ارسالی و جمع‌آوری اعضا، حضوری پررنگ داشته است. همچنین در نامه‌ای که مفتاح و دیگر روحانیان حوزه خطاب به نخست‌وزیر وقت ارسال کرده‌اند، خواسته‌اند وضعیت جسمانی و سلامتی امام خمینی علیه السلام را در محل بازداشت، به اطلاع برسانند.»^۱ مجموعه کوشش‌ها و حضور مستمر، شکوهمند و خستگی‌ناپذیر

۱. حدیث عاشقی، محمد زرگر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۶۰، به نقل از سند مورخ ۱۳۴۴/۱۲، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. همان، به نقل از سند شماره ۲۱/۹۸ .. ۱۳۴۶/۲۲، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

در ردیف ارزشمندترین و مفیدترین چهره‌هایی درآورد که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفا کردند؛ شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی در این باره گفته است:

«مرحوم مفتاح، یک طالب علم جدی و سخت‌کوش و یک مدرس موفق بودند و از سال ۱۳۴۱ش که مبارزات اجتماعی و اسلامی امت قهرمان ما به رهبری امام (خمینی) و شرکت فعال و سازنده روحانیت اوج گرفت و نقطه عطفی پیدا کرد، ایشان در مبارزات شرکت داشتند.»^۱

مفتاح در سالهایی که مردم مسلمان در معابر و خیابانها فریاد «مرگ بر آمریکا و شاه» را سر داده بودند و برای حاکمیت ارزشهای اسلامی در ایران، فداکارانه و جان بر کف مشغول مبارزه بودند، به عنوان اسوه‌ای شایسته و جدی و مبارزی استوار مطرح بود؛ در این زمینه شهید دکتر محمد جواد باهنر چنین گفته است:

«شهید مفتاح یکی از کسانی بود که [در مبارزات] پیش‌قراول بودند و در سخنرانیهای داغ و پرشور شرکت می‌کردند و دنباله مبارزات ایشان همراه بود با انقلاب اسلامی. در سالهای اخیر از پیش‌کسوتان مبارزه بودند. چهره‌شان برای همه شناخته شده بود. حادثه روز عید فطر که بعد از چند ماه، به پیروزی انقلاب منجر شد، برای همه آشناست؛ نماز پرشکوه عید فطر را ایشان برگزار کردند و سخنرانی داغی داشتند و به دنبال آن راهپیمایی‌هایی که مبدأ راهپیمایی‌های عظیم و گسترده و سرنوشت‌ساز انقلاب شد.»^۲

آغاز مبارزه

رژیم شاه بعد از رحلت آیت الله بروجردی رحمته‌الله نمایشهای ضد دیانت را به اجرا نهاد؛ اولین آن، طرح آمریکایی «اصلاحات ارضی» بود که در نوزدهم بهمن سال ۱۳۴۰ش توسط دولت علی‌امینی تصویب گردید. امام

۲. همان مأخذ، ص ۲۳.

۱. ماهنامه شاهد، شماره ۵۰، ص ۲۳.

این لایحه را که ضد باورهای اسلامی بود، لغو کنند.^۱

در همین اوضاع و احوال، افرادی که به صورت جمعیت‌های پراکنده مشغول فعالیت بودند، تحت رهبری امام متشکل شدند و بر اثر ارتباط و اتحاد آنان جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی بوجود آمد. این تشکل غیر از سازمان مرکزی بود که اعضایش از تجار و کسبه متدین بازار تهران بودند و دارای شورایی از روحانیت بود که علمایی برجسته و از جمله شهید مفتاح در آن بر آموزشها، اعمال و رفتار و خط مشی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی نظارت داشتند.^۲

یکی از اعضای این جمعیت طی خاطراتی می‌گوید: «ما حرکت‌هایی به نام مؤتلفه اسلامی داشتیم که خود حضرت امام، مجوز این حرکت را

خمینی علیه السلام که حيله دشمن را دریافته بود و از سویی هنوز ابعاد و نتایج عملی این توطئه روشن نشده بود، به انتظار دیگر نقشه‌های عوامل استبداد نشست؛ چون با فراست ویژه می‌دانست که این رشته سر دراز دارد. همان‌گونه که امام پیش‌بینی کرده بود، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت در شانزدهم مهر ۱۳۴۱ش تصویب شد که به موجب آن واژه اسلام از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف گردیده و انتخاب شوندگان به جای آنکه مراسم سوگند را با قرآن به جای آورند، از این پس با هر کتاب آسمانی می‌توانستند این کار را انجام دهند. در این حال امام خمینی علیه السلام با درایت فوق العاده، از فرصتی که در مقابل حکومت پهلوی پیش آمده بود، توانست نیروهای مبارز و مسلمان را برای تحقق اهداف اسلامی، منسجم کند که پس از دو ماه مقاومت و اعتراض، علما و مراجع موفق شدند

۱. فرازهای فروزان، از نگارنده، قم، حضور، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۹۹-۳۹۸.

۲. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، ج اول، اسدالله بادامچیان و بنایی، تهران، اوج، ص ۳۷-۳۵.

داده بودند، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر، آیت الله انواری، آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی شاخه روحانیت مؤتلفه اسلامی بودند که به اعضا رهنمود می‌دادند. جمعیت مؤتلفه این رسالت را داشت که مرجعیت امام را در بین مردم جا بیندازند تا آن پراکندگی بین امت نباشد. همه جا سعی این بود که مرجعیت امام را به اثبات برسانند و ایشان را محور قرار بدهند.^۱

پس از پایان پذیرفتن غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی، در دیماه سال ۱۳۴۱ش، زمزمهٔ فراندوم و بازی انقلاب شاه و ملت به گوش مردم رسید. در ششم بهمن که روز رأی‌گیری بود، بسیاری از استانهای کشور و از جمله شهرهای قم، تهران و مشهد یکپارچه تعطیل شد و مردم به عزای عمومی نشستند و چون

۱. خاطرات ۱۵ خرداد، به کوشش علی باقری، دفتر سوم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص ۱۰۹.

نوروز سال ۱۳۴۲ش فرا رسید، نظر به حوادث مذکور، علما در این ایام جلوس نداشتند و در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مجلس سوگواری تشکیل دادند. عصر آن روز مجلس عزاداری برای ششمین فروغ امامت، در مدرسه فیضیه توسط جنایتکاران وابسته به رژیم پهلوی مورد یورش قرار گرفت و در این هجوم وحشیانه عده زیادی از طلبه‌ها کشته و مجروح شدند.^۲

هاشمی رفسنجانی یادآور شده است: «در منزل امام] خبر آوردند که حاج انصاری واعظ را هم بازداشت کرده‌اند. ... شب وحشتناکی بود، بعضی از مجروحان فیضیه را دیدیم [از جمله] آقای مفتاح و ...»^۳

مفتاح از جمله افرادی بود که در ماجرای حملهٔ مأموران رژیم به

۲. فرازهای فروزان، از نگارنده، ص ۴۰۳؛ همگام با خورشید، فردوسی‌پور، ص ۶۷ و ۶۸.

۳. دوران مبارزه، هاشمی رفسنجانی، ج اول، تهران، نشر معارف، ص ۱۳۹.

این صدمات در برابر اسلام چیزی نیست و این سخنان امام تأثیر خوبی در روحیه افراد داشت.^۲

شهید مفتاح پس از شنیدن سخنان امام، با وجود ضرب و شتم شدید، همراه عده‌ای از دوستان روحانی به عیادت طلب مجروح رفت و به آنان روحیه داد.^۳

افشاکوری در آبادان

در آستانه فرا رسیدن محرم سال ۱۳۸۲ هـ. ق/ خرداد ۱۳۴۲ ش، امام خمینی علیه السلام با تحریم هرگونه تقیه، سخنوران، مبلغان و مرثیه سرایان را مکلف کرد که در منابر و روضه‌خوانیها آشکارا به مخالفت با نظام پویشالی استبداد و برنامه‌های ضد مذهبی آن پردازند. مفتاح که با این فرمان صریح رهبر نهضت، همچون سایر واعظان انقلابی، خود را برای

مدرسه فیضیه مضروب شد. از قول یکی از شاهدان عینی نقل شده است که مفتاح می‌گفت: عباى خود را بر روی سرم انداختم تا وقت ضرب و شتم با چوب و چماق، زیاد دچار صدمه نشوم.^۱

به رغم آنکه مفتاح به شدت مضروب شده بود، به همراه سایر مجروحان و حادثه دیدگان مدرسه فیضیه به منزل امام رفت، در همین حال، مجروحان بستری در بیمارستان قم را هم به دستور ساواک بیرون ریخته بودند که آنان نیز در منزل امام گرد آمدند؛ یکی از حاضران می‌گوید: «همه آمده بودند، عده‌ای با دست شکسته، پای شکسته، چشم از حقه درآمده؛ وضع عجیبی بود، یادم نمی‌رود که امام بی‌اختیار اشک می‌ریخت، دستمال بر می‌داشت و مرتب اشکپایش را پاک می‌کرد و می‌فرمود: برای یاری اسلام آماده باشید، شما باید کمربندهایتان را محکم ببندید،

۲. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا کرباسچی، ج دوم، تهران، مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ص ۲۰۵.

۳. همان مأخذ، ص ۱۸۸.

۱. خاطرات ۱۵ خرداد، ۲۹-۲۸.

فعالیت در راستای گسترش و عمق بخشیدن به نهضت، مهیا کرده بود، از سوی امام خمینی علیه السلام موظف به فعالیت تبلیغی در آبادان گردید. در گزارش ساواک قم به اداره کل سوم ساواک آمده است: آقایان مفتاح و سبحانی از وعظاتی هستند که تصمیم دارند به آبادان بروند.^۱

آیت الله طاهری خرم آبادی یاد آور شده است: «در محرم آن سال و (طی) چند هفته‌ای که من در آبادان بودم، آقای مفتاح در آن جلسه منبر می‌رفت و مطالب بسیار خوبی را درباره مسایل روز مطرح می‌کرد.»^۲ وی اضافه می‌کند:

«... شهید مفتاح در آبادان بیش از همه در این جریان‌ات پیش قدم بود.»

منبر خیلی جالبی داشت و در مسایل سیاسی بی‌پرده وارد می‌شد و برای مردم صحبت می‌کرد؛ لذا منبر ایشان در آن دو سه روز تاسوعا و عاشورا آنقدر پرحرارت می‌شد که می‌آمدند و می‌خواستند از منبرشان جلوگیری کنند.»^۳

شهر آبادان از چند نظر حائز اهمیت بود:

۱. شهری کارگر نشین و محل رفت و آمد کارکنان خارجی شرکت نفت، به خصوص انگلیسیها بود.

۲. وجود دانشکده نفت در آبادان و مبارزات اعضای انجمن اسلامی این دانشکده بر این اهمیت می‌افزود. به

همین دلیل مفتاح برای افشاگری و تبیین مسایل روز به سوی این منطقه اعزام گردید. حجت الاسلام و

المسلمین جمعی، امام جمعه آبادان می‌گوید: «مرحوم دکتر مفتاح علیه السلام در یک دهه محرم و صفر به آبادان

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج دوم.

۲. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ج اول،

سیزدهم خرداد ۱۳۴۲، امام به سوی مدرسه فیضیه رهسپار گردید تا سخنان تاریخی خود را در اجتماع کثیری از روحانیان، هیأت‌های مذهبی و دیگر اقشار مردم که از نقاط گوناگون آمده بودند، ایراد کند؛ سخنان کوبنده و افشاگرانه امام، شاه را بیش از پیش نزد افراد جامعه حقیر و رسوا کرد؛ به همین دلیل مأموران نظامی در نیمه شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از دیوار بالا آمدند وارد منزل ایشان شدند و رهبر نهضت را دستگیر کردند تا به تهران ببرند.^۲

انتشار خبر دستگیری، حبس و اسارت امام موج عظیمی از اعتراضات مردمی را بوجود آورد که منجر به قیام شکوهمند ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گردید؛ ضمن اینکه عده‌ای از علما

تشریف آورده و در اینجا منشأ حرکت گردیده بود، به دلیل اینکه متوجه شده بودند مفتوح قصد سخنرانی دارد، می‌خواستند مانع شوند؛ اما مردم متوجه این موضوع شدند و هنگامی که جلسه تشکیل شد، از ایشان خواستند به منبر رفته و سخنرانی کنند و با احساسات فراوان ایشان را به منبر بردند که آیت الله مفتوح هم واقعاً حق مطلب را ادا کرد. مردم بدین وسیله دستگاه ستم را با عملی انجام شده رو برو ساختند که قدرت تصمیم‌گیری را از او گرفتند.^۱

هدایت نیروهای انقلابی

در همان ایامی که مفتوح در آبادان مشغول تلاش‌های تبلیغی بود و بر فراز منبر حقایقی را باز می‌گفت، حماسه امام خمینی علیه السلام مسیر خود را طی می‌کرد و سرانجام ساعت چهار بعد از ظهر عاشورای سال ۱۳۸۲ ق مطابق

۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲، ج اول، ص ۴۶۸؛ زندگینامه سیاسی امام خمینی علیه السلام محمد رجبی، تهران، قبله، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۹۲-۹۱.

۱. مصاحبه با حجة الاسلام جمی، مجله پیام انقلاب، سال سوم، ش ۶۸، شنبه دهم مهرماه، ۱۳۶۱، ص ۲۱.

برای آزادی رهبر می‌کوشیدند، در این میان شخصیت‌هایی چون دکتر مفتاح و دکتر بهشتی برای عمق بخشیدن به مبارزات مردم اهتمام می‌ورزیدند. همین مجاهدتهای سیاسی و اجتماعی موجب شد که ساواک قم در ششم آبان ۱۳۴۲ به آگاهی ریاست ساواک تهران برساند که: «موضوع: آقای محمد حسین بهشتی و مفتاح، نامبردگان بالا از عناصر ناراحت فرهنگ قم (آموزش و پرورش قم) هستند، با اداره فرهنگ قم مذاکره شد تا نسبت به انتقال آنان از طریق (اداره) فرهنگ اقدام نماید، نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید»^۱

از اینرو مقدمات تبعید این دو شهید با فشار ساواک از قم توسط آموزش و پرورش این شهر فراهم

گردید، اگرچه دکتر بهشتی شانزدهم آذر ۱۳۴۲ ناگزیر به انتقال به تهران شد؛ ولی مفتاح به عنوان دبیر تا مهرماه سال بعد در قم اقامت داشت و البته مأموران ساواک برنامه‌هایش را تحت مراقبت و نظارت گرفته بودند.^۲

در همین ایام، مفتاح که با حوزه علمی همدان ارتباط داشت، به زادگاهش رفت تا طلاب همدانی حوزه علمی قم را سامان دهی کند؛ البته با وعاظ انقلابی این شهر هم مکاتباتی داشت و از این رهگذر موفق شد تلاشهای تبلیغی و مبارزاتی آنان را هدایت کند. مفتاح در اردیبهشت ۱۳۴۳ و پس از آزادی امام از زندان، نامه‌ای به حجت الاسلام سید احمد حسینی (از روحانیان مبارز همدان) نوشت که در آن به سازماندهی طلاب و فضیای همدانی اشاره کرده است. این نامه به دست ساواک افتاد. مرحوم حسینی همدانی

۱. زندگی و مبارزات دکتر محمد مفتاح، رحیم نیک‌بخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸، به نقل از آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده آیت الله بهشتی، ش، ب، ۱/۰۹، ص ۱.

۲. همان مأخذ، به نقل از پرونده مفتاح.

روحانی وارد شد که با توجه به سوابق مبارزاتی مفتح، رئیس شهربانی آبادان به همراه کفیل ساواک این شهرستان و تعدادی مأمور ایشان را مجبور به ترک آبادان نمودند. مفتح در هفدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۳ به طور مخفیانه و ناشناس قصد داشت وارد این شهر بندری گردد که این بار هم توسط شهربانی دستگیر و به وسیله قطار از خوزستان اخراج گشت.

در ۲۴ مهر ۱۳۴۳ مفتح سفری به ساوه رفت و صبح همان روز در مسجد مقدس زاده این شهر به سخنرانی پرداخت. در گزارش شهربانی شهرستان ساوه آمده است.

«... (مفتح) مردم را علیه دستگاههای دولتی تحریک و به آقای خمینی دعا نموده و بعد از ظهر همان روز به قم مراجعت کرده است ... چون از قرار معلوم ممکن است در هفته آینده نیز به ساوه رفت و آمد نماید، در مورد اینکه ممکن است باز هم سخنان بی‌رویه‌ای را ابراز و

طی خاطراتی به این نقش مفتح چنین اشاره دارد:

«مفتح به همدان رفت و آمد زیادی می‌کرد ... مردم همدان روی ایشان حساب می‌کردند، در جریان نهضت، دکتر مفتح در همدان نقش مهمی داشت، اعلامیه‌های انقلابی به وسیله او از قم به همدان ارسال می‌شد و در شهرها و روستاهای اطراف توزیع می‌شد ... سخنرانیهایی هم که در مسجد جامع و مدرسه زنگنه همدان انجام می‌داد، برای مبارزان و طلاب آموزنده بود.»^۱

مبارزات مفتح پس از آزادی امام، استمرار یافت و در محرم سال ۱۳۴۲ ش به آبادان عزیمت نمود که توسط شهربانی دستگیر و از این شهر اخراج گردید. در اواخر شهریور همین سال به دعوت حاج سید مرتضی علم الهدی به آبادان رفت و به منزل این

۱. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام حسینی همدانی، به کوشش رحیم نیک‌بخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۸۰.

تحریکاتی بنماید، کسب دستور می‌شود...»

از گزارشی که این شهربانی به ساواک قم ارسال نموده، برمی‌آید که امام خمینی علیه السلام در شرحی که برای بازاریان ساوه نوشته، یادآور شده است که شیخ محمد مفتاح همه هفته برای وعظ به ساوه خواهد آمد. در این گزارش از ساواک قم در این باره کسب تکلیف شده است؛ رونوشتی از این گزارش هم به اداره اطلاعات فرستاده شد. در سوم آبان ۱۳۴۳، اداره اطلاعات به شهربانی ساوه ابلاغ کرد: «دستور فرمائید چنانچه (مفتاح) مجدداً به منبر رفت، به وسیله مأمورین دقیق مطالب و بیانات شیخ مزبور یادداشت و گزارش گردد.» سرانجام با تنگناهایی که ساواک بوجود آورد، دیگر مفتاح موفق نشد در ساوه به افشاگری و روشنگری بپردازد.^۱

آیت الله نوری همدانی در مورد اثربخشی خطابه‌های دکتر مفتاح در شهرهای ایران می‌گوید:

«...مرحوم مفتاح از لحاظ ایراد خطابه و فن سخنرانی دارای امتیازات قابل توجهی بودند، آن مرحوم برای ادای این وظیفه حساس و حیاتی به شهرهای مختلف ایران مسافرت نمود و افراد بسیاری در پرتو روشنگری و ایراد خطبه‌های غرأ و رسای ایشان به راه اسلام راستین گام نهاده و از معارف اسلامی بهره‌مند شدند.»^۲

استمرار روشنگریها

پس از سخنرانی مهم امام خمینی علیه السلام علیه تصویب کاپیتولاسیون، رهبر انقلاب به ترکیه تبعید گردید که این ماجرا اعتراضات گسترده‌ای را به دنبال داشت. فضلا و طلاب همدانی در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، به ادامه تبعید امام معترض شدند که

۲. گلی از باغ بهشت، طاهره توفیقی، صدای جمهوری اسلامی، زمستان ۱۳۷۲، پژوهش منتشر نشده، ص ۱۴۱.

۱. زندگی و مبارزات آیت شهید دکتر محمد مفتاح، ص ۱۳۵-۱۳۴، به نقل از پرونده شهید مفتاح.

مفتح در تنظیم این اعلامیه دخالت داشت و از امضاکنندگان آن بود.^۱

مفتح در ادامه فعالیت‌های مبارزاتی در هیجدهم آذر ۱۳۴۴ به دعوت رئیس انجمن تبلیغات اسلامی قائم‌شهر (شاهی) به این دیار عزیمت نمود و در بعدازظهر این روز که مصادف با نیمه شعبان بود، در مسجد عشقی به منبر رفت و از نقشه‌های استعمار در کشورهای اسلامی و از جمله ایران سخن گفت. در گزارش ساواک از اینکه مفتح در پایان منبر خود چندین بار برای سلامتی امام خمینی دعا کرده، ابراز نگرانی شده است.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۵ مفتح همراه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله سبحانی و دکتر احمد بهشتی وارد آبادان شدند، شهید مفتح در این سفر به تذکرات و هشدارهای مأموران امنیتی توجهی نکرد و در

سخنرانی روز ۱۶/۲/۱۳۴۵، مطالبی در افشای ستم و انتقاد از کارنامه استبداد رژیم پهلوی بیان کرد. به همین دلیل شهربانی وی را دستگیر کرد و به اهواز اعزام گردید، از اهواز هم توسط قطار، همراه چندین مأمور زبده راهی قم شد.^۲

با توجه به اینکه حوزه علمیه کرمانشاه از مفتح برای سخنرانی در این شهر دعوت کرده بود، ایشان پنجم شهریور سال ۱۳۴۵ وارد این شهر شد و روز بعد پس از نماز مغرب و عشا در مسجد آیت الله بروجردی منبر رفت، در روز قبل از سخنرانی شهربانی از برگزار کنندگان این مراسم تعهد گرفته بود که در امور غیر مذهبی صحبتی نشود؛ اما بر خلاف تعهد مزبور، مفتح در شبهای بعد به طرح مسایل سیاسی - اجتماعی پرداخت و از اشاعه فساد و رواج بی‌بند و باری و اوضاع

۱. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. زندگی و مبارزات، مفتح، به نقل از پرونده

مفتح، ۱۴۵ - ۱۴۳.

دانشگاهها به شدت انتقاد کرد و خاطر نشان ساخت که ما باید از دین اسلام دفاع کنیم و از اینکه یک روحانی برای سخنرانی در ایران آزادی ندارد؛ اما مبلغان مسیحی و بهایی در این زمینه آزادند، ابراز تأسف کرد.

به دعوت آیت الله صالحی کرمانی، آیت الله مفتاح در رمضان سال ۱۳۴۵ش به کرمان رفت که از لحظه ورود به این شهر، تحت مراقبت مأموران رژیم قرار گرفت. اولین سخنرانی وی در کرمان، در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۴۵ صورت گرفت که چون حاوی افشاگریهایی علیه نظام استبدادی بود. با توجه به ابلاغیه ساواک به شهربانی، این اداره تذکراتی به مفتاح داد که از بیان مطالب تحریک کننده و خلاف مصالح اجتناب کند و چون آن شهید به این هشدارها توجهی نکرد، به وی اخطار شد که چنانچه غیر از مباحث مذهبی مطالبی در منابر خود عنوان کند، از

سخنرانیهای او جلوگیری به عمل خواهد آمد. همچنین شهربانی بار دیگر مفتاح را احضار و تذکرات قبلی را به وی داد، او نیز چند روزی از بیان نکته‌های انتقادی خودداری کرد؛ اما از گزارش ساواک بر می‌آید که در پانزدهم دی ماه، دوباره به افشاگری پرداخته است.^۱

در ادامه تلاشهای تبلیغی و به منظور گسترش نهضت امام خمینی علیه السلام، مفتاح، دعوت مردم تهران را برای دو دهه سخنرانی در مسجد جامع این شهر پذیرفت و عازم تهران گردید. وی به رغم کنترل‌های شدید مأموران ساواک، در دهه اول و دوم محرم سال ۱۳۸۷ق مطابق با اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ در سخنرانیهای خود به بیان حقایق پرداخت و خاطر نشان ساخت «من نمی‌توانم از اوضاع اجتماعی انتقاد نکنم؛ زیرا یکی از سربازان امام

۱. اقتباس از همان مأخذ، ص ۱۴۹-۱۴۷.

پی‌گیریه‌ای ساواک و شهربانی از
سخنرانی مفتوح در شهرهای کاشان،
گلپایگان و خمین جلوگیری به عمل
آمد.

ادامه دارد....



زمان عزیز هستیم و وظیفه‌ای مهم بر
دوش خود دارم»، سپس در ادامه
سخنان خود تأکید کرد: «ما موظف
هستیم از قرآن و اسلام دفاع کنیم و
نباید اجازه دهیم قوانین ارث و طلاق
بر خلاف قرآن تصویب شود و نیز
نشریات نباید بر ضد اسلام قلم
فرسایی کنند.» مفتوح در این بیانات
تصریح کرد: استعمارگران می‌خواهند
در کشورهای اسلامی بین اقشار
گونگون تفرقه ایجاد کنند.» و در
پایان به جان مراجع عالیقدر،
خصوصاً مرجع مورد نظر (امام
خمینی) دعا نمود.

به همین دلیل اداره اطلاعات
شهربانی کل کشور به پلیس تهران
ابلاغ کرد که دوباره دکتر مفتوح احضار
و تذکرات قبلی به وی داده شود که
طبق اطلاع، علی‌رغم تعهد سپرده
شده، به ایراد مطالب تحریک‌آمیز
پرداخته است.^۱ از این جهت با